**مقایسهٴ دو روایت نوشتهٴ مهدی آذریزدی و کامل کیلانی**

**از داستان «ابوقیر و ابوصیر» هزار و یک شب**

**بر مبنای نظریّهٴ فزون متنیّت**

**چکیده:**

مهدی آذریزدی (1300/1388ه.ش) متولد ایران و کامل کیلانی (1897/1959) متولد مصر از نویسندگان برتر در حوزهٴ ادبیات کودک هستند. این دو مؤلف، داستان واحدی از کتاب هزار و یک شب به نام ابوقیر و ابوصیر را برای کودکان با نام‌های مرد و نامرد و ابوصیر و ابوقیر بازنویسی کرده‌اند. در این پژوهش بر اساس نظریهٴ فزون‌متنیّت ژنت به دنبال تغییرات و گشتارهای صورت گرفته و علت به‌وجود آمدن این گشتارها هستیم.در این پژوهش به بررسی پی‌رفت‌های دو داستان کودک و به مقایسهٴ آن‌ها با پی‌رفت‌های داستان هزار و یک ‌شب پرداخته‌ایم و پس از تطبیق آن دریافته‌ایم هر دو مؤلف بر حسب ردهٴ سنی مخاطب، گشتارهای کاربردی و کمّی و جایگشت را اعمال کرده‌اند و کیلانی بیش از آذریزدی به محتوای داستان *هزار و یک ‌شب* پایبند بوده است.

**کلیدواژه ها:** ابوصیر و ابوقیر، روایت، گشتار، آذریزدی، کیلانی، فزون متنیت، ژنت

مقدمه

بخش عظیمی از ادبیات فارسی و عربی را ادبیات تعلیمی تشکیل داده است و این قسم داستان‌ها مضامین مناسبی برای کودکان است که با اهداف تربیتی- تعلیمی برای آنان دوباره‌نویسی می‌شود. در ادبیات کودک مصر چهره برجسته‌ای به نام کامل کيلاني (1897 – 1959 م.) است که به وی عنوان «رائد ادبيات کودک در جهان عرب»[[1]](#endnote-1) را اعطا نموده‌اند و در ایران نیز مهدي آذريزدي (1300- 1388 ه.ش. معادل با 1921- 2009م.) که «پدر ادبيات کودک در ايران»[[2]](#endnote-2) محسوب می‌شود، جایگاهی مشابه با کیلانی دارد، این دو مؤلف به بازآفرینی داستان واحدی از هزار و یک شب به نام *ابوصیر و ابوقیر* پرداخته‌اند. شکل روایت این دو داستان از لحاظ کمیت و محتوا با اصل آن تفاوت‌هایی دارد. در بررسی‌های صورت پذیرفته هیچ گونه ارتباط و آشنایی بین دو نویسنده دیده نشده است.

در این پژوهش به دنبال تغییراتی که دو مؤلف در داستان ایجاد کرده‌اند و علت این دگرگونی‌ها و اهدافی که نگارندگان از این تغییرات داشته‌اند هستیم. با بررسی‌های صورت گرفته دریافتیم که هیچ پژوهش تطبیقی بین آثار دو چهره مذکور در ادبیات کودک صورت نگرفته و با وجود شباهات زیاد در سبک و آثارشان جای تحقیقات علمی در این زمینه خالی است. لذا این مقاله می‌تواند آغازگر پژوهش‌هایی در سایر ابعاد پژوهشی درباره این دو نویسنده باشد. علت انتخاب داستان‌های "ابوصیر و ابوقیر" و "مرد ونامرد" برای این قیاس و پژوهشِ تطبیقی، منبع واحد آن‌هاست.

کامل کیلانی متولد 20 اکتبر 1897 در مصر است. اکثر داستان‌های وی بازنویسی داستان‌های کلاسیک جهان است. که بخشی از آن از منابع عربی است (الف الیلة و الیلة و حی بن یقظان و...). گرچه اکثر داستان‌های وی بازنویسی داستان‌های کلاسیک است؛ اما در این کار چنان تبحری داشت که به عنوان رائد و پیشوای ادبیات کودک در مصر و جهان عرب شناخته شد. (شارونی، بی تاریخ: 35) وی در تاریخ 1959 دار فانی را وداع گفت.

مهدی آذریزدی متولد بیست و هفتم اسفند 1300 در خرمشاه بود. نخستین بار با نوشتن جلد اول مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب پا به عرصه نویسندگی برای کودکان نهاد و بعدها با دو مجموعه "قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب" و "قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن" به شهرت و محبوبیت رسید. گرچه بعد از مرگش ( 17 تیر 1388) از جایگاه وی در ادبیات کودک در ایران قدردانی شد و لقب پدر ادبیات کودک در ایران را به وی اعطا کردند، وی جزو موفق‌ترین نویسندگانی بود که بازنویسی داستان‌های کلاسیک را برای کودکان انجام داد و کودکان را با ادبیات غنی سرزمین خود آشنا کرد.

**سخنی اجمالی درباره نظریه فزون‌متنیت**

بحث ارتباط متون میان یکدیگر از دیرباز مورد توجه ساختارگرایان و پساساختارگرایان بوده است. یکی از مشهورترین نظریه‌هایی که در این باب ارائه شده نظرگاه ژار ژنت بود که با عنوان ترامتنیت شناخته شده است. وی دراین نظریه پنج نوع رابطه برای متون بر می‌شمارد: بینامتنیت (Intertextuality)، پیرامتنیت (Paratextuality)، فرامتنیت (Metatextuality)، سرمتنیت (Architextuality)، فزون‌متنیت (Hypertextuality). وی معتقد است در بررسی ارتباط متون با یکدیگر یکی از رابطه‌های پنج گانه بالا حاکم است. البته گاه این روابط همپوشانی‌هایی دارند. شکل ارتباطی که در این پژوهش بررسی می‌شود از نوع فزون‌متنیت است. چرا که فزون‌متنیت تنها رابطه‌ای است که به تاثیر و تأثر در متون می‌پردازد.

منظور از فزون‌متنیت هر ارتباطی است که متن B (بیش متن) را به متن A (پیش متن) متصل می‌کند. در اینجا ما دو روایت از داستانی واحد داریم. که هر روایت به شکل مستقل به عنوان بیش‌متنی هستند که به متن اصلی هزار و یک شب (پیش‌متن) ارتباط دارند. در تعریف بیش‌متن باید گفت «هر متنی که از یک متن پیشین مشتق شده است» ( ژنت، 1997: 7) و پیش‌متن نسخه ابتدایی است.

گرچه در اینجا متون از یکدیگر مأخوذ هستند؛ اما تغییرات و انتقال‌هایی در نسخه جدید صورت گرفته که با عنوان گشتار(Transformation) از آن یاد می‌کنیم. گشتار مهم‌ترین و متنوع‌ترین رابطه بیش‌متیت تلقی می‌شود. گشتارها نیز انواع مختلفی دارد که برای پرهیز از اطاله کلام تنها انواعی که در این پژوهش با آن سر و کار داریم را معرفی می‌نماییم:

### 1- گشتار جای‌گشت[[3]](#footnote-1)

فزون‌متینّت بر تأثیرپذیری استوار است. تأثیرپذیری یا برگرفتگی، رابطه‌ای هدف‌مند و نیّت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل بگیرد. رابطهٴ برگرفتگی خود به دو دستهٴ کلّی قابل تقسیم است: تقلیدی (همان‌گونگی) و تغییری (تراگونگی). ژنت در گونهٴ تغییری از شاخه‌ای به‌نام جای‌گشت نام می‌برد. نقش جای‌گشت در تکثیر متنی بیش از دیگر گونه‌هاست. تمام انواع تکثیر ترامتنی که بر پایهٴ بینانشانه‌ای و بینا‌رسانه‌ای صورت گرفته باشد و کارکرد جدّی داشته باشد، جای‌گشت محسوب می‌شود. در جای‌گشت همانند دیگر انواع بیش‌متنی، کوشش می‌شود دگرگونی‌ها و تأثیرات آن‌ها از یک متن به متن دیگر مورد بررسی قرار گیرد. ژنت در نگاهی جامع، جای‌گشت را به دو شاخهٴ سبک‌محور و وزن‌محور تقسیم می‌کند. دو ژانر پارودی[[4]](#footnote-2) و تراوستی[[5]](#footnote-3)، گونه‌هایی سبک‌محورند. در همین حوزه، جای‌گشت ترجمه را می‌توان مثال زد. «مشهودترین شکل و گسترده‌ترین جای‌گشت، انتقال یک متن از زبانی به زبانی دیگر است» .(Genette, 1997: 215) همچنین تغییر سنّی مخاطب متن - به‌طور مثال بازنویسی کتاب شاهنامه برای کودکان که اقتباسی بیناسنّی محسوب می‌شود- و بسیاری دیگر از این ترجمه‌ها و اقتباس‌ها همگی در گونهٴ جای‌گشت قرار می‌گیرند و مطالعه می‌شوند (نامور مطلق، 1391: 146). نوع دیگر جای‌گشت، تغییر در وزن اثر است؛ گشتارهایی که در تبدیل اثر منظوم به منثور و بالعکس صورت می‌گیرد، گشتاری دگر‌‌وزنی است .(Genette, 1997: 212- 213)

### **2- گشتار کمّی***[[6]](#footnote-4)*

گشتار کمّی یک تغییر کاملاً صوری و بدون بار محتوایی است (بامشکی، 1391: 411). این تغییرات کمّی به دو شاخهٴ کاهش متن[[7]](#footnote-5) و افزایش متن[[8]](#footnote-6) تقسیم می‌شود. نویسندهٴ متن دوّم می‌تواند با افزودن بخش‌هایی به داستان یا کاستن قسمت‌ها یا شخصیّت‌هایی از متن اصلی بنا بر هدف خود آن را تغییر دهد. شاخهٴ افزایشی به سه گونهٴ اضافه‌کردن (تمدید)[[9]](#footnote-7)، توسعه[[10]](#footnote-8) و تقویت[[11]](#footnote-9) تقسیم می‌شود و شاخهٴ کاهشی شامل سه قسمت برش[[12]](#footnote-10)، تراش[[13]](#footnote-11) و خلاصه‌کردن[[14]](#footnote-12) است.

### **3- گشتارکاربردی***[[15]](#footnote-13)*

این شکل از گشتار برخلاف نوع کمّی، تغییر در وقایع و مضامین اصلی داستان است (Genette, 1997: 309). این شیوه یکی از پرکاربردترین شیوه‌های تبدیل متون است. چنانچه مؤلف بخواهد متنی را برای طیف مخاطبی متفاوت از مخاطب نسخهٴ پیش‌متن بنویسد، به‌ناچار باید محتوای آن را متناسب با مخاطب جدید تغییر دهد. این گشتار می‌تواند در حوزهٴ نقطهٴ دید در روایت، تغییر ملیّت، جنسیّت، سن، زبان و.. . صورت گیرد. گشتارهای کاربردی به چندین شاخه تقسیم می‌شوند:

#### 3-1- گشتار انگیزشی[[16]](#footnote-14)

گشتار انگیزشی جایگزینی یک انگیزه به‌جای انگیزهٴ دیگر است. مؤلف بیش‌متن می‌تواند یک انگیزهٴ جدید را به شخصیّتی در داستان القا یا آن را از او سلب نماید و یا انگیزه‌ای که قهرمان در نسخهٴ پیش‌متن داشته است، حذف کند. بر این اساس، گشتارهای انگیزشی به سه شاخه تقسیم می‌شوند:

الف (+) مطرح کردن انگیزه‌ای که در پیش‌متن پیشنهاد شده است.

ب (-) حذف انگیزهٴ اصلی و اوّلیهٴ ذکر شده در پیش‌متن که بی‌انگیزه کردن[[17]](#footnote-15) نامیده می‌شود.

ج (×) جایگزینی کامل که دگرانگیزه کردن[[18]](#footnote-16) نامیده می‌شود (Genette, 1997: 325)

#### 3-2- گشتار ارزشی[[19]](#footnote-17)

«دگرارزشی از نظر ژنت، دگرگونی کامل نظام ارزش‌ها نیست؛ بلکه در نظر او به معنای هر عمل وابسته به ارزش‌هاست؛ یعنی هر ارزشی که به‌طور ضمنی یا با صراحت به اعمال، رفتار و احساسات یک شخصیّت نسبت داده می‌شود» (بامشکی، 1391: 412). این گشتار نیز به سه شاخه تقسیم می‌شود:

الف (+) ارزش‌گذاری مکرّر[[20]](#footnote-18). مثلاً شخصیّتی که در نسخهٴ پیش‌متن چندان اهمیّتی نداشت، در نسخهٴ بیش‌متن بر ارزش و اهمیّت آن افزوده شود.

ب (-) بی‌ارزش ساختن[[21]](#footnote-19) که عبارت است از حرکت وارونهٴ درون‌مایه که از این طریق، یک اثر ادبی پیش از خود را مسخره می‌کند.

ج (×) دگر ارزشی[[22]](#footnote-20). به این معنا که بیش‌متن سویهٴ متقابل و متضاد پیش‌متن خود را دارد؛ مثلاً به آنچه بی‌ارزش شده، ارزش می‌دهد یا بالعکس (همان. 413).

#### 3-3- گشتار کیفی[[23]](#footnote-21)

در این نوع گشتارها، تغییر در مسیر رویدادها صورت می‌گیرد؛ مثلاً بخشی از داستان بنا بر هدف مؤلف تغییر می‌کند. این نوع گشتار به دو بخش میان‌کیفی[[24]](#footnote-22) و درون‌کیفی[[25]](#footnote-23) تقسیم می‌شود. میان‌کیفی شامل تغییر جهت از طریقه‌ای به طریقه‌ای دیگر و تبدیل قالبی به قالبی دیگر است. مثلاً تبدیل داستان‌های کهن به نمایشنامه‌ها گشتاری میان‌کیفی هستند. گشتار درون‌کیفی شامل تغییراتی درون عملکرد باطنی آن‌هاست. مثالی که ژنت در توضیحات این شاخه می‌آورد توزیع گفت‌وگوهایی است که در نسخهٴ پیش‌متن بین چندین شخصیّت تقسیم شده است. در حالی که در نسخهٴ بیش‌متن، مؤلف یک شخصیّت را از سهم کلامش محروم می‌کند که این امر دلالت بر یک تغییر در خود عملکرد دارد و گشتاری در کلام شخصیّت داستان صورت پذیرفته است (ژنت، 1997: 285). این تمایز دو لایه (میان‌کیفی و درون‌کیفی)، چهار گوناگونی به‌دست می‌دهد که دو مورد آن میان‌کیفی هستند و عبارتند از تغییر جهت از روایت به نمایشنامه و بالعکس و دو مورد آن درون‌کیفی هستند: تفاوت‌های درونی نحوهٴ روایت و تفاوت‌های درونی نمایشنامه.

در اینجا برای بهتر نشان دادن گشتارهایی که در این پژوهش به بررسی آن‌ها می‌پردازیم، نموداری منسجم تهیه شده است:

سرمتنیّت تقلید جای‌گشت افزایشی

فرامتنیّت کمّی کاهشی

ترامتنیّت **فزون‌متنیّت**

بینامتنیّت **گشتار** کاربردی ارزشی

پیرامتنیّت کیفی

انگیزشی

**4- سخنی در باره کودک:**

پیاژه در تقسیم بندی چهارگانه مراحل رشد ذهنی انسان را بیان می‌دارد. وی معتقد است نخستین مرحله رشد ذهن از بدو تولد تا 2 سالگی است. که به نام حسی- حرکتی (Sensory Motor) نام گذاری شده است. دومین مرحله که از 2 تا 7 سالگی است با نام پیش‌عملیاتی (Preoperational) است. عملیات عینی (Concrete operations) که بین 7 تا 11 سالگی را در بر می‌گیرد سومین مرحله است و در نهایت مرحله عملیات صوری (Formal Operations) است که از 11 سالگی به بعد می‌باشد.

از آنجایی که مخاطب دو روایت کیلانی و آذریزدی که در این پژوهش بررسی خواهند شد، در مرحله عینی (یعنی7 تا 11 ساله) قرار دارد تنها به معرفی این دوره و ویژگی‌های آنان خواهیم پرداخت.

ویژگی کودک در دوره هفت تا یازده سالگی:

در این دوره هوش کودک نسبت به مرحله پیش بسیار منطقی و منظم است و او می‌تواند فکر خود را درباره اشیاء متمرکز کند و استدلال او شکل قیاسی دارد. (شعاری نژاد، 1388: 398) سطح واژگانی وی نیز رشد چشمگیری دارد و هر روز وسیع تر می‌شود. در این دوره کودک بیش از 2500 کلمه را به کار می‌برد و بیش از ده هزار کلمه را می‌فهمد. اما در سال‌های آغازین این دوره (یعنی رده سنی ب) هنوز از درک معانی بعضی کلمات ناتوان است.

از دیگر توانایی‌های کودک که در این دوره به آن می‌رسد درک مفهوم زمان است. کودک در رده سنی ج یعنی سال‌های پایانی دبستان می‌تواند دوره‌های تاریخی و گذشته و آینده را درک نماید. بر همین مبناست که شرح حال‌های ساده و کوتاه بزرگان تاریخ در این مرحله برای وی جذاب و مناسب می‌باشد.

در این دوره حس تقلید در کودک تشدید می‌شود و او خود را به جای دیگران قرار می‌دهد و تلاش می‌کند از رفتارهای آنان الگو برداری نماید. این الگوبرداری و حفظ مفاهیم، کودک را به سوی داوری بر اساس دانسته‌های خود سوق می‌دهد. در واقع او از مرحله چیستی به مرحله چگونگی و چرایی رسیده است. (شکوهی، 1378: 155)

**5- ابوصیر و ابوقیر:**

در جلد پنجم کتاب هزار و یک شب داستانی با نام ابوقیر و ابوصیر ذکر شده است که در خلال شب‌های نهصد و سی تا نهصد و چهل می‌باشد. داستان درباره دو همسایه است که در بازار یکی رنگرز است و دیگری سلمانی دارد. مرد رنگرز که شیاد است همراه همسایه جوانمردش راهی شهری دیگر می‌شوند تا در آنجا کار کنند و در آن شهر هر دو ثروتمند می‌شوند. ابوقیر (رنگرز) با نقشه‌ای حاکم را به او بدبین کرده و باعث دستگیری او می‌شود. اما ابوصیر با کمک یکی از آشنایانش نجات می‌یابد و در ادامه حقانیت وی و خباثت ابوقیر ثابت شده و ابوقیر را محکوم و به قتل می‌رسانند.

داستان شکل روایی ساده‌ای دارد که حدود بیست و پنج صفحه [[26]](#footnote-24) است و از زبان دانای کل نقل می‌شود و با بررسی و تطبیق پیرفت‌های سه نسخه، تفاوت‌هایی در داستان را یافتیم که مؤلف هر کدام را بر مبنای هدفی دنبال کرده است.

## گشتارها در داستان *مرد و نامرد*

با بررسی جدول فوق می‌بینیم که در بخش‌های زیادی از داستان، پی‌رفت‌های *مرد و نامرد* با پی‌رفت‌های *هزار و یک‌* *شب* متفاوت است و آذریزدی جزئیات داستان را تغییر داده است. گشتارهای صورت گرفته با توجّه به هدف نویسنده در هفت شاخه قابل تقسیم است:

**1-1- گشتارها با هدف آموزشی**

صاحب‌نظران، تئوری‌های متفاوتی نسبت به مقولهٴ ادبیّات کودک دارند، گروهی آن را ابزار آموزش شمرده‌اند و ارائهٴ جنبه‌های اخلاقی و تربیتی را در اوّلویت این تعریف قرار داده‌اند و برخی در این بین افراط نموده و حتّی ادبیّات را تنها ابزار ارتقاء سطح سواد سمعی و بصری کودکان و نوجوانان می‌دانند. به‌هر روی چنانچه تعریفی را که از ادبیّات کودک شده، بپذیریم، بی‌شک اهمیّت بخش آموزشی این مسأله را نیز تأیید کرده‌ایم. در آثاری که برای کودک نوشته می‌شود، همواره قسمتی با مضامین آموزشی در دل داستان نهفته است که بخش ارتقاء و رشد ذهن کودک در تعریف ادبیّات کودک را دربردارد. آن تری وایت که کتاب‌های علمی زیادی برای کودکان نوشته است، در کتاب "*شرایط کتاب خوب علمی*" می‌نویسد: ما نباید کودکان را کمتر از آنچه هستند بدانیم. مؤلف باید ابتدا شالودهٴ کار را بریزد و این نیز برای سنین مختلف متفاوت است (شورای کتاب کودک،1363: 128).

نویسنده با توجّه به ردهٴ سنّی مخاطب و براساس نیاز و توانایی وی به ارائهٴ اطّلاعاتی پیرامون جامعه، خانواده، فرهنگ، اطّلاعات علمی و خودشناسی کودک و... می‌پردازد. در اینجا نیز آذریزدی که داستان مذکور را برای ردهٴ سنّی ج بازنویسی نموده است، در خلال داستان، در میان گفت‌وگوهای شخصیّت‌ها، یا در توضیح رفتارهای آنان، اطّلاعات مفیدی به خوانندهٴ خویش منتقل می‌کند. اطّلاعاتی نظیر روش شیرین کردن آب شور دریا، یا طرز تهیهٴ صابون در شیوهٴ سنّتی، معرّفی دو شغل رنگرزی و سلمانی در قدیم و تفاوتش با حال، و در نهایت تعریف کنایه‌هایی چون " لنگ پیش پای کسی انداختن" و یا وجه تسمیهٴ مفاهیمی چون " نقش حمّام" و "بوق حمّام". لازم ‌به‌ یادآوری است که تمام موارد ذکر شده، بخش‌هایی است که در روایت آذریزدی خلق شده و در نسخهٴ ابتدایی نبوده و به داستان افزوده شده است.

از نظرگاه ژنت مباحث فوق پی‌رفت‌هایی است که به اصل داستان افزوده شده است. لذا تغییری که صورت گرفته است از لحاظ کمّی و نوع افزایشی است.

### 1-2- گشتارها با هدف علاقه‌مند ساختن کودک به عدالت

با بررسی رفتارهای کودکان در سنین شش و هفت سالگی درمی‌یابیم که در این مرحله، اقتدار و قدرت بر برابری برتری دارد. عدالت در این سن، مفهومی متفاوت از سنین 10- 11 سالگی دارد. مثلاً پاسخ دادن یا برگرداندن ضربات و کتک‌ها که به نظر کودک ده ساله یک اقدام مبتنی بر عدالت مقدّماتی است، در نظر کودکان 6ساله و 7 ساله «زشت» تلقّی می‌شود؛ اگر چه در عمل خود دائماً آن را انجام می‌دهند (پیاژه، 1379: 303).

از سویی کودک وقتی به مرحلهٴ عینی می‌رسد، تغییراتی عمده در ادراکاتش ایجاد می‌شود. بخصوص کاربرد صفات انتزاعی که به ویژگی‌ها، انگیزه‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و نگرش‌ها اطلاق می‌شود، افزایش می‌یابد (ماسن، 1384: 483). همچنین با فراگرفتن ارزش‌ها و مفاهیمی چون نیکی، عدالت، حقوق دیگران، به ارزیابی رفتارهای خود نسبت به دیگر افراد می‌پردازد و در داوری‌های خود عادلانه رفتار می‌کند.

یکی از ارزش‌ها که مفهومی انتزاعی را در بردارد مفهوم عدالت می‌باشد. از آنجا که داستان فوق، بستری مناسب برای بیان نقش و لزوم عدالت می‌باشد، آذریزدی به این مهم توجّه داشته است و در جریان محاکمه‌های ابوصیر و ابوقیر سعی در برجسته کردن این مضمون دارد. این در حالی است که در روایت *هزار و یک شب* این تأکید دیده نمی‌شود. به‌سادگی می‌توان دریافت آذریزدی با هدف تأکید بر مفهوم و ارزش عدالت این مضمون را به داستان افزوده است.

این امر در بخش‌هایی از داستان نظیر قرار دادن صندوقی در حمّام به منظور گرفتن انعام دیده می‌شود. ابوصیر که نمی‌خواهد به شاگردانی که در تون حمّام کار می‌کنند و مشتری‌ها آن‌ها را نمی‌بینند- تا انعامی به آن‌ها بدهند- ظلم شود، پول انعام را بین تمام شاگردان تقسیم می‌کند. این پی‌رفت را که در روایت نخست دیده نمی‌شود، آذریزدی به داستان خویش افزوده است. این نوع افزودن پی‌رفت و رویداد، گشتار کمّی افزایشی است.

پیاژه در این خصوص نظر جالبی ارائه داده است. وی با بررسی‌هایی که در مطالعهٴ رفتار کودکان داشته ‌است، در می‌یابد که کودک در سنین 11- 12 سالگی برداشتی که از عدالت دارد، متفاوت از سنین قبل است؛ چرا که در مراحل قبلی عدالت در نظر وی مفهوم برابری را تداعی می‌کرد، امّا در این مرحله، وی در‌می‌یابد انصاف و عدالت امری نسبی است. کودک به‌جای اینکه برابری را در هم‌سانی ببیند، حقوق برابر افراد را فقط برحسب شرایط خاص هر کس در نظر می‌گیرد (پیاژه، 1379: 304).

آذریزدی مفهوم دوّم از عدالت (امری نسبی) را بیان داشته است و قصد دارد نشان دهد که هر کس بر حسب شرایط خویش باید حقوقش را دریافت نماید. این همان مفهوم نسبی بودن عدالت از نظر پیاژه است که در این سن شکل می‌گیرد.

*ابوصیر گفت: وقتی این پول‌ها یک‌جا جمع شد، هر کسی به حق خودش می‌رسد. حاکم گفت: صحیح است. این طور که باشد عدالت و انصاف بیشتر رعایت می‌شود (آذریزدی، 1370: 52).*

همچنین بخش مجزّایی به داستان اضافه شده که به ماجرای دادگاه ابوصیر و محاکمهٴ وی مربوط است. گویی نویسنده میل ندارد شخصیّتی در داستان، تنها به‌خواست حاکم کشته شود؛ بلکه باید پس از بررسی و در جریان دادگاه و در صورت اثبات جرم وی، حکم قتل ابوصیر به‌دستور قاضی برای اجرای عدالت امضا شود، نه فقط به‌دستور حاکم. در اینجا نیز تأکید و توجّه آذریزدی به مفهوم عدالت و پرورش این ارزش نزد مخاطب کم‌سنّ خویش مشهود می‌باشد.

چنانچه گشتارهای این بخش را از نظر ژنت بررسی نماییم، درمی‌یابیم مؤلف، روایت خویش را دستخوش تغییر نموده است. در اینجا گشتارها از نوع کاربردی است؛ چرا که در روایت آذریزدی تغییر در مسیر رویدادها صورت یافته؛ مثلاً حکم قتل ابوصیر را به‌جای آن که حاکم امضا نماید، قاضی صادر می‌کند. می‌بینیم که گشتار کاربردی را از نوع دگر ارزشی داریم.

### 1-3- گشتار با هدف تغییر انگیزه

در داستان *ابوصیر و ابوقیر*، ابوقیر می‌گوید انگیزهٴ ابوصیر برای کشتن حاکم دو عامل است. نخست رهایی همسر و فرزندش است که در زندان شهر نصارا اسیر شده‌اند و دوّمین عامل، دریافت مال فراوان و پاداش از پادشاه شهر نصاراست. این انگیزه در *مرد و نامرد* تقلیل یافته است. آذریزدی می‌نویسد تنها انگیزهٴ ابوصیر از قتل حاکم، نجات جان زن و فرزندش است. در اینجا گشتار انگیزشی برای قتل حاکم صورت گرفته است و چون یکی از انگیزه‌های قتل در نسخهٴ بیش‌متن از بین رفته است، گشتار در اینجا گونهٴ بی‌انگیزه کردن است.

### 1-4- گشتارها با هدف حذف بخش‌های افسانه‌ای و خیالی

می گویند انسان موجودی است متحوّل شونده که پیوسته در حال دگرگونی است؛ به‌عبارتی دیگر «جوهر اصلی کودکی تغییر است» (حری، 1363: 11). بر همین مبناست که افرادی چون پیاژه به تقسیم‌بندی دوره‌های رشد کودک پرداخته‌اند و علّت این تقسیم‌بندی‌ها نیز تغییر ذائقه و نیازها و توانایی‌های کودک در مراحل مختلف رشد است.

کودک در این مرحلهٴ سنّی (اواخر دوره ابتدایی) خواهان دریافت و درک محیط پیرامون خود می‌باشد. وی توجّه بیشتری به خانواده، مدرسه، جمع دوستان و.. . دارد. لذا کم‌کم از محیط کوچک خویش بیرون آمده و پا به جهان وسیع واقعیّت می‌گذارد و آماده مرحلهٴ عملیّات صوری (از یازده سالگی به‌ بعد) می‌شود. طبیعی است که در این سن میل وی به مطالعهٴ آثار قصّه‌های افسانه‌ای و تخیّلی کم می‌شود. او دوست دارد حوادث داستانش بر مبنای حقیقت پیش برود و در ذائقهٴ خویش عوامل جادویی قصّه را حذف می‌کند.

بهترین نوع این آثار، داستان‌های واقع‌گرا می‌باشد که وقایع و روابط انسانی شخصیّت‌های داستان بر اساس "علیّت اجتماعی" است.. . چنین است که هیچ واقعه‌ای بی‌سبب به اثر راه نمی‌یابد (همان. 12). آذریزدی که کتاب خویش را برای ردهٴ سنّی جیم و دال نوشته است، با تکیه بر این ویژگی کودک در مرحلهٴ عینی ماجرای افسانه‌ای و تخیّلی داستان را حذف نموده است.

در اینجا نظر خود آذریزدی را در باب گشتارهای داستان می‌نویسیم. آذریزدی در انتهای کتابش در بخش «دربارهٴ مآخذ داستان و حرف‌های دیگر» به این مطلب اشاره دارد و می‌نویسد:

*.. . داستان با تفاوت‌هایی ساخته شده تا جریان آن منطقی باشد و یک انگشتر بیچاره مجبور نباشد معجزه بکند. چون که در این دفتر سر و کار با کودک افتاده است و بچه‌های امروز معجزهٴ انگشتر را نمی‌پذیرند (آذریزدی، 1346: 112).*

### 1-5- گشتارها با نگرش فرجام‌شناسانه[[27]](#footnote-25)

از دیگرسو برای انتقال ارزش‌ها به کودک باید روش‌های تشویقی به کار برد. داستان کودکانه، متن آموزشی نیست که مفاهیم خوب و بد، فهرست‌وار ذکر شود و کودک ملزم به فراگیری آن باشد. داستانی موفّق است که ارزش‌ها و پیامش را به شکل غیرمستقیم ارائه دهد.

در واقع مؤلف نباید به شعور مخاطب خود توهین کند و کودک را دست‌کم بگیرد. بر همین اساس برای ترویج ارزش‌های انسانی، مؤلف با نشان دادن عاقبتی که در ورای پستی‌ها نهفته ‌است و نیز موفّقیّت‌های انسان‌های نیکو در انتهای داستان، در ترویج ارزش‌ها تلاش می‌کند. چنین نگاهی، ایدئولوژی متن را به دیدگاه فرجام‌شناسانه نزدیک می‌کند. دیدگاهی که بنابرآن: «باید دقّت کنیم که هر کنش چه به بار می‌آورد. آیا به هدفی می‌رسد، یا نمی‌رسد. تا بتوانیم در مورد آن داوری کنیم» (احمدی، 1377: 142).

در داستان *مرد و نامرد* نیز آذریزدی در جهان سادهٴ کودکانه‌ای که خلق نموده، هیچ خوبی را بی‌پاداش و هیچ بدی را بی‌عقوبت نگذاشته ‌است. به‌طور مثال عاقبت شخصیّت منفی داستان (ابوقیر) بر خلاف نسخهٴ اصلی آن مرگ نیست. آذریزدی سرنوشت وی را تغییر می‌دهد و حاکم و ابوصیر، او را می‌بخشند. تنها به‌این‌خاطر که روزی به مردم شهر، رنگرزی آموخته است. در اینجا نشان می‌دهد که تنها اقدام مثبتی که ابوقیر در داستان انجام داده است به وی کمک می‌کند و یا در بخشی دیگر از داستان، صالح که شخصیّتی ساختهٴ آذریزدی می‌باشد، کسی است که در دادگاه حاضر شده و به بی‌گناهی ابوصیر شهادت می‌دهد و در پایان می‌بینیم صاحب آهنگری به واسطهٴ کار نیکویی که انجام داده است، به ازدواج دختر حاکم درمی‌آید و پاداش کار خود را می‌بیند.

این نگرش، وام‌گرفته از نسخهٴ اصلی داستان است. *هزار و یک شب* کتابی است که پاداش و عقوبت شخصیّت‌های داستان‌هایش در دل آن نوشته شده است و هیچ کار خیر یا شری بی‌پاسخ گذاشته نمی‌شود. *هزار و یک شب* کتابی به‌غایت پراگماتیک و عمل‌گرا است. ایده آلی فراسوی صفحات کتاب وجود ندارد. اگر وصالی هست همین‌جا لابه‌لای همین سطرها به‌وقوع می‌پیوندد و اگر عشقی طلوعی می‌کند در همین جهان بار می‌دهد (ثمینی، 1379: 234- 235).

از منظر نظریّهٴ ژنت این تغییرات، گشتار ارزشی است. ویژگی بخشنده‌بودن شخصیّت حاکم و ابوصیر در روایت آذریزدی برجستگی و نمود بیشتری یافته است. این تغییر محتوایی نوعی ارزش‌گذاری مکرّر است.

### 1-6- گشتارها با هدف تلطیف فضا و روند داستان

آذریزدی به‌جای محل دفن دو شخصیّت ابوقیر و ابوصیر، مزرعه‌ای را خلق می‌کند که ابوقیر می‌خواهد در آن کار کند. البته با توجّه به یکی از اهداف مؤلف یعنی میل به نشان دادن عاقبت خوبی و بدی در این دنیا، این شخصیّت منفی داستان (ابوقیر) هرگز از این مزرعه، بهره‌ای نمی‌برد و قبل از آماده شدن آن می‌میرد و نام ابوقیر و ابوصیر بر آن مزرعه می‌نهند.

مسألهٴ کشتن ابوقیر به کلّی حذف شده است. مسأله‌ٴ مرگ شخصیّت در کتاب *هزار و یک شب* در داستان‌های متفاوت بارها تکرار شده است؛ چرا که *هزار و یک شب* دیدگاهی مرگ‌آگاه دارد و مرگ معیاری است که علم به آن، خود، تعریف تازه‌ای از اخلاق می‌آفریند.... آدم‌ها مرگ را به‌عنوان پایان پذیرفته‌اند و گویی معیارهایشان را با آن شکل داده‌اند (ثمینی، 1379: 234- 235). در *هزار و یک شب* اشراف به مرگ موج می‌زند، هیچ حکایت بلندی نیست که با جمله‌ای ثابت به مرگ ختم نشود: «و چنین بود تا اینکه بر هم‌زننده لذّات بر ایشان بتاخت. فسبحان من لایموت».

با چنین رویکردی است که خالق *هزار و یک شب،* ابوقیر را نیز محکوم به مرگ می‌داند. مرگی به‌دستور حاکم در جزای اعمال شوم خود ابوقیر، امّا آذریزدی ترجیح می‌دهد این مرگ به خواست و دستور خدا باشد. مرگی که به‌خاطر خوش‌قلبی ابوصیر و نیز بخشش حاکم به تأخیر می‌افتد و در نهایت قبل از به‌بارنشستن کِشته‌های ابوقیر در مزرعه‌اش، وی را در می‌یابد. با این تغییر در مسیر داستان، آذریزدی دو عامل را به داستان می‌افزاید. اوّل ترویج بخشش و خوش‌قلبی حاکم و ابوصیر است؛ گرچه در داستان *هزار و یک شب* ابوصیر به میانجی‌گری می‌پردازد، امّا حاکم نمی‌پذیرد. آذریزدی حاکمی عادل‌تر و بخشنده‌تر خلق می‌کند. در اینجا همانند مورد بالا گشتار ارزش‌گذاری مکرّر داریم. در نسخهٴ پیش‌متن به این صفات حاکم و ابوصیر اشاره شده است و آن‌ها با این ویژگی‌ها وصف شده‌اند، امّا در هنگام محاکمهٴ ابوقیر این صفت آن‌ها نمودی ندارد. حاکم اثر آذریزدی، ابوقیر را می‌بخشد تا ارزش بخشندگی را به کودک القا کند، امّا اقدامات زشت ابوقیر نباید بی‌پاسخ بماند. لذا در پی‌ رفت بعد، مرگ طبیعی به سراغ وی می‌آید تا عامل دوّم آموزشی اثر آذریزدی القا شود: فرجام‌نگری.

### 1-7- گشتارها با هدف مناسب‌سازی مضمون برای کودکان

علاوه بر گشتارهایی که تا اینجا بررسی شد نوع دیگری از گشتارها در داستان دیده می‌شود که به دلیل مناسب نبودن آن مضمون برای کودکان، تغییر یافته است. مضامینی که حذف آن ممکن نیست. مثلاً عامل نجات ابوصیر در داستان قابل حذف نیست. لذا نویسنده با هدف حذف قسمت‌های افسانه‌ای داستان، آن را تغییر داده است. تغییر دیگر داستان نقشهٴ ابوقیر است که نزد حاکم به بدگویی ابوصیر می‌پردازد. برای کودکی که مخاطب داستان قرار گرفته است، درک قتل حاکم با خنجر ملموس‌تر است و آن را بهتر تصوّر و درک می‌کند، نسبت به قتل وی به‌خاطر مالیدن دارویی از زرنیخ و آهک به بدن. لذا آذریزدی نقشهٴ ابوقیر را تغییر می‌دهد و آن را به گذاشتن خنجر در حمّام و ترساندن حاکم تبدیل می‌کند. در اینجا آذریزدی نظام ارزشی پیش‌متن را تغییر می‌دهد و با عنایت به مخاطب خود آن را اصلاح می‌کند. لذا گشتار دگرارزشی دیده می‌شود. از این قسم گشتارهای کاربردی در روایت آذریزدی چند مورد دیگر نیز دیده می‌شود. مانند تغییر شهر نصاری -که در اصل داستان آمده- به شهر بت‌پرستان که مسلماً برای کودکان شناخته شده‌تر و با کراهیّت بیشتری همراه است و مفهوم دشمن با این نام در ذهن کودک بیشتر تداعی می‌شود. از آنجایی که درروایت بیش‌متن، انگیزهٴ قتل حاکم، دستوری است که ابوصیر از بت‌پرستان گرفته است، و در پیش‌متن آذریزدی انگیزهٴ قتل، دستوری است که از حاکم شهر نصاری دارد، این تغییرات، گشتاری انگیزشی است.

### جمع بندی گشتارها در *مرد و نامرد*

آذریزدی تمام این گشتارها را اعمال نموده است؛ چرا که به‌خوبی به این مسأله آگاه است که «ادبیّات کودک، اصطلاحی است ترکیبی که در یک وجه آن مخاطب و در وجه دیگر جوهر ادبی قرار دارد» (قزل‌ایاغ، 1386: 48). وی با حفظ جوهر ادبی داستان *هزار و یک شب* و قالب داستانی آن، به وجه مخاطب اثر خود عنایت داشته است و با توجّه به نقش خوانندهٴ داستانش، آن را تغییرات محتوایی داده است. بنابراین بر اساس نظرگاه ژنت، گشتار کاربردی از نوع کیفی در این اثر به‌خوبی مشهود می‌باشد و علّت آن نیاز و شرایط مخاطب است. با مرزبندی انواع نوشته‌ها برای کودکان، نویسندگان متون ادبی، قلمرو خود را تعیین می‌نمایند، تا آنجا که در نوشتن اغلب داستان ها، نویسنده در به‌کارگیری عناصر داستان، نوع و ژانر نوشته را در اوّلویت کار خویش قرار می‌دهد.

گشتار دیگری که در بیش‌متن آذریزدی دیده می‌شود، گشتار جابه‌جایی است. بیست و چهارمین پی‌رفت در *هزار و یک* *شب* به شش پی‌رفت قبل از خود در کتاب آذریزدی منتقل شده است. این جابه‌جایی به‌علّت ساختار خاصّ ذهنی مخاطب است. برای کودکانی که داستان آذریزدی را مطالعه می‌کنند، حوادث پیچیده و پشت‌سرهم مناسب نیست. حوادث و ماجراها مانند پرونده‌هایی هستند که در داستان، یکی‌یکی رو می‌شوند. آذریزدی با بستن یک پرونده و پایان دادن به یک اتّفاق، سراغ شخصیّت و ماجرای بعدی می‌رود. وی ماجرای اسارت ابوصیر در کاروان‌سرا را که در حالت بیماری حبس شده است، پایان می‌دهد و سپس به سراغ ادامهٴ ماجرا و داستان ابوقیر می‌رود. این لایه‌لایه‌بودن داستان در کتاب *هزار و یک شب* بسیار بارز و برجسته است. تا آنجا که اصل کتاب و روایت شهرزاد نیز بر اساس همین لایه‌لایه‌بودن داستان‌ها پیش‌ می‌رود. امّا این خاصیّت، به‌دلیل ساده شدن روایت در دو کتابی که برای کودکان نوشته‌اند (*مرد و نامرد* آذریزدی و *ابوصیر و ابوقیر* کیلانی) حذف شده است.

## گشتارها در داستان *ابوصیر و ابوقیر*

با بررسی تفاوت‌های اثر کیلانی با نسخهٴ اصلی، پای‌بندی بیشتر وی به منبع داستان مشاهده می‌شود. کیلانی در چند مورد، گشتار کاربردی و بیش از آن گشتار کمّی از نوع کاهشی داشته است. اهداف وی از این گشتارها عبارتند از:

### 2-1- گشتارها با هدف مناسب‌سازی مضمون برای کودکان

تغییر محتوایی که در ماجرا و مسیر داستان کیلانی دیده می‌شود، تغییر نقشهٴ قتل حاکم است: ابوقیر به دروغ به حاکم می‌گوید که ابوصیر قصد دارد وی را با تیغ سلمانی به قتل برساند. کیلانی همانند آذریزدی بیان قتل حاکم با دارویی در حمّام را برای کودک ناخوش دانسته است و با تغییر آن به کشته شدن با تیغ، مفهوم قتل حاکم را برای ذهن کودک ملموس‌تر نموده است.

در اینجا گشتار ارزشی را می‌بینیم؛ چرا که مؤلف در بیش‌متن، نظام ارزشی پی‌رفت قتل حاکم را متناسب با مخاطب اصلاح کرده است و ابزار قتل را از داروی از بین برنده موهای زائد بدن به تیغ سلمانی تغییر داده است. چنانکه در بالا و در توضیحات گشتارهای اثر آذریزدی گفته شد، برای اینکه کودک، داستان را درک نماید، باید واژگان و مفاهیمی ذکر شود که بر حسب ردهٴ سنّی وی، تعداد واژگان و سطح آن و نیز مفاهیمی که در آن می‌آید، مناسب او باشد. مفهوم ناشناختهٴ زرنیخ و آهک و کارایی آن برای کودک نامناسب به‌نظر می‌آید. لذا مؤلف با هدف مذکور، این قسمت داستان را هم‌راستا با شغل ابوصیر (سلمانی) تغییر داده است.

### 2-2- گشتارها با نگرش فرجام‌شناسانه

تنها بخشی که به ماجرای داستان اضافه شده است، پی‌رفت قدردانی ابوصیر از صاحب مهمان‌خانه است. گویا کیلانی نمی‌خواهد نیکی‌های شخصیّت صاحب کاروان‌سرا بی‌پاسخ بماند. لذا این پی‌رفت را -گرچه در روند ماجرا تغییری ایجاد نمی‌کند- به داستان افزوده است تا پاسخی باشد برای خوبی‌های صاحب مهمان‌خانه که در نسخهٴ اصلی به آن اشاره نشده ‌است.

### 2-3- گشتارها با هدف تلطیف فضای داستان

در انتهای داستان می‌بنیم که کیلانی با بازگشت ابوصیر به اسکندریّه داستان را خاتمه داده است و از دفن ابوقیر و ساختن محلّی (قبرستان یا مزرعه) به نام ابوقیر و ابوصیر حرفی نمی‌زند. در اینجا تفاوت داستان وی با آذریزدی خلق مزرعه‌ای است که آذریزدی به‌جای قبرستان از آن نام برده است، امّا کیلانی به‌طور کلّی این بخش داستان را حذف نموده و جایگزینی نیز برای آن نیافریده است. علّت این امر هم تلطیف فضای داستان است و هم کوتاه کردن متن. این تبدیل را تحت گشتارهای کمّی از نوع کاهشی می‌توان در نظر گرفت.

### 2-4- گشتارها با هدف کوتاه کردن داستان

با نگاهی به جدول صفحات قبل می‌بینیم که بیشترین گشتار در نسخهٴ کیلانی مسألهٴ حذف است، امّا باید یادآور شد، حتّی در پی‌رفت‌هایی که در جدول، برای آن‌ها عنوان حذف را در نظر نگرفته‌ایم، گزاره‌ها حذف شده‌اند. گزاره وضعیّت یا رویدادی را توصیف می‌کند. برخی از گزاره‌ها به‌طور منطقی برای رویداد روایی و انسجام علّی و زمانی آن ضروری هستند. در حالی که برخی دیگر این گونه نیستند (پرینس، 2003: 80 به نقل از بامشکی، 1391: 414) و کیلانی گزاره‌هایی را که غیرضروری به‌نظر می‌رسید حذف کرده است.

برای مثال، پی‌رفت "بازگشت ابوصیر به شهر اسکندریّه " در نسخهٴ *هزار و یک شب*، چهار گزاره دارد: دستور حاکم به ابوصیر برای یک خواهش از او، خواهش ابوصیر برای بازگشت به اسکندریّه، قبول و عطای بی‌اندازهٴ حاکم به ابوصیر، بازگشت ابوصیر.

اما این پی‌رفت در نسخهٴ کیلانی تنها یک گزاره و یک جمله است: بازگشت ابوصیر به اسکندریّه:

*و عاد الی الاسکندریة (کیلانی،2010م: 18).*

لذا داستان وی همراه با تلخیص است؛ چرا که خواندن متون طولانی و شرح بیشتر، خارج از حوصلهٴ کودکان می‌باشد. در نسخهٴ بیش‌متن کیلانی، گشتار کمّی در پی‌رفت‌ها از نوع کاهشی پنج بار دیده می‌شود. جز این موارد، شخصیّت‌ها و گزاره‌های داستان، همان شکل ابتدایی خود را حفظ کرده و حتّی ترتیب توالی گزاره‌ها را هم تغییر نداده است.

در نهایت می‌توان گفت که کیلانی گشتارهای محدودی در ماجراهای فرعی داستان وارد کرده است (مانند افزودن قدردانی ابوصیر از صاحب مهمان‌سرا در حمّام) و بیشترین دگرگونی در اثر وی به امر حذف اختصاص یافته است. به این معنی که وی گشتار کمّی از نوع کاهشی را در اثر خود لحاظ کرده، امّا در محتوای اثر و شخصیّت‌ها تغییر زیادی ایجاد نکرده است.

## نتیجه‌گیری گشتارها در پی‌رفت‌های دو نسخهٴ بیش‌متن

با بررسی پی‌رفت‌های سه نسخهٴ داستان دریافتیم که دو اثر بازآفرینی شده به دو شکل متفاوت گشتارهایی داشته‌اند. نسخهٴ آذریزدی با اهداف آموزشی، تأکید بر مفهوم عدالت، واقعی نشان‌دادن داستان (حذف بخش‌های افسانه ای- خیالی)، لطیف کردن فضای داستان، و قابل درک کردن آن برای کودکان 10-11 ساله دست‌خوش دگرگونی‌هایی شده است. پربسامدترین گشتار در نسخهٴ کیلانی گشتار کمّی –کاهشی است. کیلانی با هدف کوتاه کردن داستان و تلطیف فضای آن و مناسب‌سازی مضامین برای مخاطبان 8- 9 ساله و نیز با نگرشی فرجام‌شناسانه داستان را دستخوش گشتارهایی نموده است. وی در محتوا پای‌بند اصل داستان بوده و آن را تغییراتی جدّی نداده است. لذا می‌توان گفت اثر کیلانی بیشترین گشتار کمّی (از نوع کاهشی) را دارد، و آذریزدی بیشتر به گشتار کاربردی و محتوایی اثر عنایت داشته است. البته وی فصل‌های داستان و حوادثی را که در کتاب *هزار و یک شب* به‌طور خلاصه آمده، شرح و تفصیل بیشتری داده و گشتار کمّی از نوع افزایشی را نیز لحاظ نموده است. مثلاً آذریزدی قسمت باز کردن حمّام ابوصیر را همراه با ذکر آداب و رسوم حمّام‌داری در گذشته و بیان ضرب‌المثل‌های مرتبط با این مکان آورده است. وی توضیحاتی را از حمّام و افرادی که درآن کار می‌کنند و نیز شیوهٴ حمّام کردن شاهان و حاکمان برای مخاطب کم‌سن خویش -که شاید با مکان‌های عمومی چون حمّام‌های خزینه‌ای قدیم آشنا نباشد- بیان کرده است.

ژنت با یک نگاه ساختاری، با توجّه به اندازه و مقایسهٴ حجم، بیش‌متن و پیش‌متن را به دو دستهٴ کلّی تقلیلی و گسترشی و یا به‌عبارت دیگر، قبضی و بسطی یا همچنین کوچک‌سازی و بزرگ‌سازی تقسیم می‌کند. اگر با چنین رویکردی به دونسخهٴ بیش‌متن خود بنگریم، می‌بینیم که آذریزدی گشتار گسترشی را لحاظ کرده است. وی به حوادث و شخصیّت‌ها و شرح و بسط داستان *هزار و یک شب، مطالبی* افزوده است، در حالی که کیلانی گشتار تقلیلی و قبضی را در نظر داشته است. به‌دیگر سخن هر دو نویسنده، اثر را برای کودکان بازنویسی کرده‌اند و ارتباط متون بیش‌متن با پیش‌متن خود ارتباطی بیناسنّی است. اثر آذریزدی برای مخاطبان 11-12 و اثر کیلانی برای مخاطبان 8 -9 ساله بازنویسی شده است. علاوه بر آن، دو روایت بر اساس سبک و سیاق نگارش، دو گونهٴ متفاوت دارند؛ چرا که آذریزدی به خلق داستانی در نوع واقع‌گرا پرداخته است، در حالی‌که کیلانی با پای‌بندی به اصل داستان شکل افسانه‌ای آن را حفظ نموده است.

علّت امر در هر دو تغییر، توجّه مؤلفان به مخاطب (کودک) می‌باشد. آثار بازسازی شده بر مبنای نیاز و شرایط مخاطب دوباره‌نویسی شده‌اند. چه کیلانی که با حذف بخش‌هایی آن را کوتاه‌تر کرده است که برای کودکان خسته‌کننده و ممل نباشد و چه آذریزدی که با افزودن بخش‌ها و شخصیّت‌هایی، آن را متناسب درک و فهم و علاقهٴ کودک کرده است، هر دو در گشتارهای اثر خود به مخاطب داستانشان توجّه داشته‌اند. از ویژگی‌های مثبت داستان کیلانی، استفاده از تیغ سلمانی است. گرچه آذریزدی نیز نقشهٴ قتل حاکم را تغییر داده است، امّا جایگزینی تیغ مسموم هم‌خوانی بیشتر با شخصیّت ابوصیر و شغل وی دارد.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  | | | بیش‌متن آذریزدی | بیش‌متن کیلانی |
| گشتار کمی | کاهشی | | ـــ | \* |
| افزایشی | | \* | ـــ |
| گشتار کاربردی | انگیزشی | | \* | \* |
| ارزشی | | \* | \* |
| کیفی | میان‌کیفی | ـــ | ـــ |
| درون‌کیفی | \* | \* |

1. درمورد جایگاه کامل کیلانی باید گفت در صفحه چهار از پایان نامه ویژگی ادبیات داستانی عربی کودکان در آثار کامل کیلانی نوشته محمد کلاشی از داشنگاه ابوعلی سینا به این اعطای لقب وی اشاره شده است.و نیز محمد عبدالمنعم خفاجی در مقاله‌ای تحت عنوان ***رائد ادب الاطفال العربی فی عام الطفل العالمی، کامل کیلانی فی ذکراه العشرین*** در مجله الجدید شماره193 به تاریخ 15 ینایر 1980 به جایگاه کیلانی و نقش پیشوای ادبیات کودک عرب پرداخته است. همچنین کیانی در مقاله ***القیم التربویة و دورها فی قصص الاطفال*** به این عنوان گذاری کیلانی اشاره دارد. در صفحه 104 از مجله بحوث فی اللغة العربیة و آدابها شماره 6 در ربیع وصیف 1433ه.ق: الکیلانی رائد قصة الطفل فی الادب العربی [↑](#endnote-ref-1)
2. در مرکز فرهنگی و هنری الوند درروزهای 17 و 18تیر که سالروز درگذشت مهدی آذریزدی است و به نام روز ملی کودک و نوجوان نامگذاری شده است با حضور 43 عضو دختر و 34 عضو پسرشخصیت "مهدی آذریزدی"به عنوان "پدر ادبیات کودکان و نوجوانان"معرفی شد. همچنین در 17 تیر ماه همان سال مرکز شماره‌ي 7 کانون استان قم نيز ضمن معرفي کتاب‌هاي آذريزدي در يکي از پانل‌هاي ديواري مرکز به معرفي شخصيت مهدي آذريزدي به عنوان بنيان‌گذار ادبيات نوين کودک و نوجوان پرداخت.

   منابع:

   آذریزدی، مهدی (1369) ***قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن***، تهران: اشرفی

   اعتمادی و کوکبی و معرف زاده، آزو و مرتضی و عبدالحمید ( 1389) ***نظر مربیان کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان در خوزستان در مورد گروه‌های سنی مناسب، کمیت و کیفیت داستان‌های واقعی***. فصلنامه کتاب مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. شماره 82. صص 228تا 254

   انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (1385) ***زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مهدی آذریزدی***. تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

   آهی، لیلی( 1357) ***گذری در ادبیات کودکان***، تهران: شورای کتاب کودک

   بامشکی، سمیرا (1391) ***روایت شناسی داستان‌های مثنوی***، تهران: هرمس

   بی نیاز، فتح الله (1387) ***درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی***، تهران: افراز

   پیاژه، ژان (1379) ***قضاوت‌های اخلاقی کودکان***، محمدعلی امیری، تهران: نشر نی.

   تولان، مایکل (1386) ***روایت شناسی درآمدی زبان شناختی – انتقادی،*** مترجم: سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت

   جعفر قلیان، طاهره (1391) ***ادبیات کودکان***، تهران: نشر دانشگاه پیام نور

   جلالی، مریم (1390) ***دو مفهوم بنیادین: کودکی و ادبیات کودک و نوجوان***. کتاب ماه کودک ونوجوان، شماره 162. ص 1441 تا 45

   خفاجی، محمدعبدالمنعم (1980) ***رائد إدب الأطفال العربی فی عام الطفل العالمی***: کامل کیلانی فی ذکراه العشرین 1897- 1959، مجله الجدید، شماره 193

   حجازی، بنفشه (1380) ***ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه ها***، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

   حری، ابوالفضل ( 1382***) روایت و روایت شناسی،*** مجله زیباشناخت، شماره 8

   حسن زاده، المیرا (1392) ***بررسی انتقادی کتاب‌های داستانی اقتباس شده از آثار منظوم عطار برای کودکان و نوجوانان پس از انقلاب اسلامی***، راهنما: محمدجواد مهدوی، مشاور: مهدی زرقانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

   شارونی، یوسف (1964) ***دراسات فی الادب العربی المعاصر***، مصر: مطبع گوستاتسوماس و شرکاه.

   شورای کتاب کودک، (1363) ***39 مقاله درباره ادبیات کودکان*** (به مناسبت بیست سال تلاش)، تهران: آتلیه.

   عارفی، اکرم (1390) ***بازتاب ادبیات کهن در «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» اثر مهدی آذریزدی***، راهنما: مریم شعبان زاده، مشاور: محمدعلی محمودی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

   کیلانی، کامل ( 2010م.) ***ابوصیر و ابوقیر***، بیروت: الدار النموذجیة للطباعة و النشر

   ماسن، پاول هنری (1380) ***رشد و شخصیت کودک***، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز

   مرتضوی کرونی، علیرضا (1364) ***ضوابط و اصول نقد کتاب‌های کودکان و نوجوانان***، تهران: کانون فرهنگ و هنر اسلامی.

   نامعلوم، ( 1377) ***هزار و یک شب***، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران: دنیای کتاب

   هاشمی نسب، صدیقه (1371) ***کودکان و ادبیات رسمی ایران***، تهران :سروش

   یوسف، عبدالتواب (1994) ***کامل کیلانی و ألف لیلة ولیلة***، مجله فصول قراءات تراثیة، شماره 50

   Genette, Gerard, 1997, Palimpsests: Literature in the second Degree, trans. Channa Newman and Claude Doubinsky, Forward by Gerald Prince, Lincoln and Nebraska: University of Nebraska Press.

   Miller. Lynn. (1998). Play as a route to literacy. Blackwell Publishing.

   McGinley, W.,& Kamberelis, G. (1992). Personal, social, and political functions of childrens reading and writing. [↑](#endnote-ref-2)
3. Transposition [↑](#footnote-ref-1)
4. parody [↑](#footnote-ref-2)
5. travesty [↑](#footnote-ref-3)
6. Quantitative Transformation [↑](#footnote-ref-4)
7. reduction [↑](#footnote-ref-5)
8. augmentation [↑](#footnote-ref-6)
9. extension [↑](#footnote-ref-7)
10. expansion [↑](#footnote-ref-8)
11. amplification [↑](#footnote-ref-9)
12. excision [↑](#footnote-ref-10)
13. concision [↑](#footnote-ref-11)
14. condensation [↑](#footnote-ref-12)
15. Pragmatic Transformation [↑](#footnote-ref-13)
16. Transmtivation [↑](#footnote-ref-14)
17. Demotivation [↑](#footnote-ref-15)
18. Transmtivation [↑](#footnote-ref-16)
19. transvaluation [↑](#footnote-ref-17)
20. Revaluation [↑](#footnote-ref-18)
21. Devaluation [↑](#footnote-ref-19)
22. transvaluation [↑](#footnote-ref-20)
23. transmodalization [↑](#footnote-ref-21)
24. Intermodal transmodalization [↑](#footnote-ref-22)
25. Interamodal transmodalization [↑](#footnote-ref-23)
26. در نسخه ترجمه طسوجی و چاپ دنیای کتاب داستان فوق الذکر در این تعداد صفحات است. [↑](#footnote-ref-24)
27. closure [↑](#footnote-ref-25)